

مطالعه رفتار عربستان سعودی نسبت به ایران؛ قبل و بعد از توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱

روح‌اله سوری^۱

چکیده

در این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی می‌باشد، سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به بررسی رفتار عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران قبل و پس از توافق هسته‌ای در قالب دو رویکرد رئالیسم تدافعی و تهاجمی پرداخته شود. سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران قبل و پس از توافق هسته‌ای واجد برخی تمایزات و تفاوت‌ها می‌باشد که این تمایزات را می‌توان در چارچوب دو رویکرد واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی مورد تحلیل قرار داد. عربستان سعودی تا پیش از توافق هسته‌ای ایران، همراهی با رویکرد سنتی و محافظه‌کارانه خود، سیاست حمایت و همراهی دیپلماتیک با فشارها و تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را اتخاذ کرده بود در حالیکه پس از توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱، به دلایل متعدد از جمله تاثیرگذاری برجام بر افزایش قدرت منطقه‌ای و اقتصادی ایران و همچنین نگرانی بابت نادیده گرفته شدن منافع خود توسط دولت باراک اوباما، این کشور سعی داشته است با اولویت دادن به رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی در سیاست خارجی خود در قبال ایران، از طریق تغییر موازنه قوا به نفع خود (نزدیکی به اسرائیل)، افزایش قدرت اقتصادی (برنامه ۲۰۳۰ و کاهش وابستگی به نفت) و نهایتاً ایجاد مشروعیت بین‌المللی (اصلاحات داخلی)، زمینه را برای برتری منطقه‌ای خود مساعد نماید.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، توافق هسته‌ای، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تدافعی

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل r.souri58@gmail.com

مقدمه

روابط ایران و عربستان طی سال‌های اخیر دچار تنش‌های بی‌شماری شده است، رقابت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور با جمهوری اسلامی ایران تا جایی پیش رفته است که برخی از نشانه‌ها حاکی از تلاش عربستان سعودی به منظور ترغیب اسرائیل برای وارد شدن به جنگی غیرمستقیم به ایران می‌باشد. در تحلیل انگیزه‌ها و چرایی بروز اینگونه رفتارهای تنش‌زا از سوی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌توان به ادراک عربستان از میزان و سطح نفوذ منطقه‌ای ایران و تلاش این کشور در جهت حفظ موازنه قوا در برابر ایران اشاره داشت. روند تحولات در خاورمیانه طی دهه‌های اخیر به صورتی بوده است که طی آن شاهد افزایش میزان قدرت و سطح نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده‌ایم. آغاز قدرت‌یابی ج.ا.ا در منطقه را می‌بایست تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و پیش از آن حمله این کشور به افغانستان در نظر گرفت. در واقع این دو رخداد از طریق سقوط صدام حسین و روی کار آمدن شیعیان مورد اعتماد ایران در عراق از یکسو و سقوط طالبان در افغانستان بعنوان دشمنی که ایران را تا مرز جنگ با خود کشانده بود از سوی دیگر، منجر به رفع تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شرقی و غربی و نهایتاً تغییر موازنه قوا به نفع جمهوری اسلامی ایران گردید. در ادامه این روند، طی سال‌های اخیر با عبور ایران از مناقشه هسته‌ای خود با غرب، به دنبال دستیابی به یک توافق بین‌المللی با کشورهای غربی، تضعیف توان تروریستی داعش در سوریه و عراق و افزایش سطح نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه، به نوعی منجر به ایجاد برتری نسبی ایران در قبال عربستان سعودی شده است که این موضوع با توجه به برداشت سیاستمداران عربستانی از ایران بعنوان کشوری رقیب، امری غیرهمسو با منافع ملی این کشور به حساب می‌آید. از آنجا که در برداشت هویتی عربستان از خود، ایران پس از انقلاب سال ۵۷ بعنوان کشوری غیر و رقیب برای این کشور در منطقه تعریف شده است لذا برداشت سیاستمداران عربستانی از جایگاه منطقه‌ای ایران منشا بروز رفتارهای خاص این کشور نسبت به ایران در دهه‌های اخیر شده است. مقاله حاضر قصد دارد به تحلیل بررسی رفتار عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دو مقطع قبل و بعد از توافق هسته‌ای در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی بپردازد. سوالی که این مقاله در پی یافتن پاسخ برای آن می‌باشد این است که آیا می‌توان قائل به تفاوت رفتاری عربستان سعودی در قبال ایران قبل و پس از برجام شد. فرضیاتی که برای بررسی این موضوع در نظر گرفته شده است عبارتند از:

- رفتار عربستان سعودی در قبال ایران تا قبل از توافق هسته‌ای در راستای حفظ وضع موجود و همسو با رئالیسم تدافعی بوده است؛
- رفتار عربستان سعودی در قبال ایران پس از توافق هسته‌ای در راستای تغییر وضع موجود و در همسویی با رئالیسم تهاجمی می‌باشد.

۱- چارچوب تحلیلی

واقع‌گرایی نوکلاسیک برداشتی نو و تازه از نواقعی‌گرایی والتز^۱ می‌باشد که توسط گیدئون رز^۲ به مجموعه آثاری از راندل شوئر^۳، ویلیام ولفورث^۴، مرشایمر^۵ و فریدزکریا^۶ نسبت داده شده است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). نوکلاسیک‌ها بر آن هستند که گستره سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و بویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی می‌باشد اما در عین حال تاکید دارند تاثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها ترجمه شوند نوکلاسیک‌ها را می‌توان براساس تقسیم‌بندی جک اسنایدر^۷ به دو گروه تهاجمی و تدافعی تقسیم نمود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹). واقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد که قدرت (نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند در واقع از نظر این دسته از واقع‌گرایان، کسب حداکثر قدرت به منظور دستیابی به حداکثر امنیت، حائز اهمیت می‌باشد. مرشایمر و فریدزکریا از مهمترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی هستند از دیدگاه زکریا، دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند. از دید مرشایمر دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدید است و تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بقای خود را ادامه دهند. هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱).

رنالیست‌های تهاجمی خوش‌بینی‌های غالب درباره روابط بین قدرت‌های بزرگ را به چالش می‌کشند. قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل به دنبال فرصت‌هایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگران فزونی ببخشند. از نظر مرشایمر ساختار نظام، دولت‌ها را مجبور می‌کند تا تنها در شرایطی به دنبال تامین امنیت خود باشند که نسبت به دیگران متجاوزانه رفتار کنند (Mearsheimer, 2001: 6). مرشایمر معتقد است که سه نوع الگوی رفتار عمومی و فراگیر در بین تمام قدرت‌ها ایجاد می‌شود:

الگوی رفتار مبتنی بر ترس که طی آن قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند و نگران وقوع جنگ بین یکدیگر هستند در نتیجه برای پیشگیری از خطر اقدام می‌کنند. الگوی رفتار مبتنی بر خودیاری که برطبق آن دولت‌ها تهدید، بالقوه‌ای علیه یکدیگر محسوب می‌شوند و دولت‌ها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران وابسته

¹ Waltz

² Rose

³ Schweller

⁴ Wohlforth

⁵ Mearsheimer

⁶ Zakaria

⁷ Snyder

باشند و هدف هر دولتی فراهم آوردن امنیت برای خود می‌باشد و الگوی رفتار به حداکثر رساندن قدرت که براساس آن دولت‌ها متوجه هستند که بهترین روش برای تامین بقا، تبدیل شدن آنها به قدرتمندترین دولت در سیستم است. بهترین شرایط زمانی است که یک دولت به قدرت هژمون تبدیل شده باشد. دولت‌ها تلاش ویژه‌ای برای به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی بکار می‌برند و از طیف گوناگونی از ابزارهای اقتصادی دیپلماتیک و نظامی برای تغییر موازنه قوا به نفع خود استفاده می‌کنند (کامل، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

مرشایمر به مانند مورگنتاؤ برخلاف والتز بر آن است که دولت‌ها به دنبال قدرت هستند نه امنیت. اما برخلاف مورگنتا علت را نه در سرشت قدرت طلب انسان که در سطح ساختاری و آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم قطعیت‌های ناشی از آن جستجو می‌کند. از نظر مرشایمر دولت‌ها همیشه به دنبال هژمونی و سلطه در منطقه خود هستند و از این لحاظ دولت‌ها خصلتی تهاجمی دارند و تنها زمانی سودای قدرت متوقف می‌شود که دولت‌ها به هژمونی نائل شده باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۵).

در مقابل واقع‌گرایان تدافعی بر این باورند که امنیت چندان نایاب نیست و در نتیجه دولت‌هایی که این مساله را در می‌یابند رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۳). واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که دولت‌ها در پی کسب امنیت در نظام اقتدارگرایان هستند از نظر واقع‌گرایان تدافعی تلاش یک دولت برای ایمن‌تر ساختن خود از طریق افزایش قدرتش در نهایت بی‌فایده است. دولت‌ها باید در پی دست یافتن به میزان مناسبی از قدرت باشند اگر دولت‌ها درصدد دستیابی به هژمونی هستند این نتیجه اولویت‌هایی است که در داخل رقم خورده است و جستجوی قدرت برتر پاسخی خردمندانه به فشارهای سیستمی بیرونی نیست (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۶۰).

رنالیست‌های تدافعی به قدرت نه به منزله یک هدف بلکه به مثابه ابزاری برای حفظ امنیت نگاه می‌کنند از نظر آنها احتمال از دست دادن امنیت در شرایط آنارشی از یکسو و مخالفت قدرت‌های دیگر از سوی دیگر باعث می‌شود که دولت‌ها انگیزه‌های مرتبط با کسب قدرت بیشتر را کنار بگذارند و به میزان موجود اکتفا کنند و به دنبال سیاست حفظ وضع موجود باشند (کامل، ۱۳۸۳: ۱۶۰). در مقابل اما واقع‌گرایان تهاجمی این قسمت از نظریه تدافعی‌ها را که دولت‌ها تنها باید در پی کسب میزان مناسبی از قدرت باشند نمی‌پذیرند. مرشایمر معتقد است که دولت‌ها با محیط بین‌المللی نامعینی روبرو هستند که در آن هر دولت ممکن است از قدرت خود برای ضربه زدن به دیگران استفاده کند. در نتیجه در چنین شرایطی امنیت ایجاد می‌کند که در مقایسه با دیگر دولت‌ها تا حد ممکن قدرت بیشتری به دست آورند. حداکثر چیزی که یک دولت می‌تواند امیدش را داشته باشد تبدیل شدن خودش به قدرت چیره منطقه و نبود هیچ هژمون منطقه‌ای دیگری در

¹ Morgenthau

هیچ کجای جهان می‌باشد (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۶۰). از نگاه مرشایمر نهایت امنیت تنها زمانی حاصل می‌شود که قدرتمندترین دولت نظام باشیم. بهترین هدف که به مراتب محتمل‌ترین نیز هست دستیابی به چیرگی منطقه‌ای و استیلا یافتن قدرت بزرگ بر منطقه‌ای است که در آن قرار دارد. مرشایمر معتقد است که دولت‌ها یا به سمت هژمونی جهانی می‌روند و یا منطقه‌ای که از دیدگاه مرشایمر تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای امر محتمل‌تری می‌باشد و دولت‌ها برای این کار یا احاله مسئولیت می‌کنند یا دست به موازنه‌سازی می‌زنند (همان، ۶۲).

۲- تاریخچه برنامه هسته‌ای ایران قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷

به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تحت تاثیر عوامل و فاکتورهای متعددی قرار گرفت. خروج ایران از مدار غرب در نظام دوقطبی آن زمان، اتخاذ سیاست عدم تعهد، محوریت پیدا کردن صدور انقلاب، اولویت یافتن ارتباط با ملت‌ها در دستگاه فکری انقلابیون، گروگانگیری در سفارت ایالات متحده و جنگ هشت ساله با عراق از جمله موضوعاتی بودند که به سیاست خارجی ج.ا.ا و روابط کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با ایران برآمده از انقلاب شکل می‌داد. اگرچه اولویت یافتن رویکرد توسعه اقتصادی و بهبود روابط با همسایگان تحت نگاه هم شمالی- هم جنوبی (رضائی، ۱۳۸۴: ۸۱) و سپس تنش - زدایی دوران اصلاحات تا حدودی موفق به کمرنگ نمودن نقش عوامل تاثیرگذار ابتدای انقلاب در نگاه دیگران نسبت به ایران شده بود، اما برنامه هسته‌ای و شکل گرفتن مناقشه‌ای طولانی میان غرب و ایران در این رابطه، به شدت روابط خارجی ایران را از خود متاثر ساخت بطوریکه می‌توان مناقشه هسته‌ای را مهمترین عامل تاثیرگذار در روابط دیگر کشورها با ایران پس از گذر از دو دهه ابتدای انقلاب در نظر گرفت.

نقطه آغاز تلاش‌های ایران برای دستیابی به برنامه هسته‌ای به سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ میلادی بازمی‌گردد. نخستین کشوری که در این زمینه با ایران وارد همکاری گردید ایالات متحده آمریکا بود که در همین رابطه موافقت‌نامه‌ای به منظور همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای میان دو کشور در سال ۱۹۵۵ به امضاء رسید (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳). در ادامه همکاری‌های هسته‌ای میان ایران و ایالات متحده، راکتور ۵ مگاواتی دانشگاه تهران راه‌اندازی و ایالات متحده تامین اورانیوم ۹۲ درصد آن را برعهده گرفت. همچنین در قالب همکاری‌های هسته‌ای میان دو کشور، انستیتو علوم هسته‌ای تحت نظارت پیمان سنتو، از بغداد به تهران منتقل گردید (تاریخچه انرژی هسته‌ای ایران و جهان، ۱۳۸۶: ۲۷). ایران طی سال‌های پیش از انقلاب با کشورهای از جمله کانادا (۱۹۷۲)، آرژانتین (۱۹۷۴)، هند (۱۹۷۴)، بریتانیا (۱۹۷۵)، آفریقای جنوبی

(۱۹۷۶) و استرالیا نیز قراردادهای مختلفی در زمینه تربیت نیروی انسانی، اکتشاف معادن و حتی خرید کبک زرد انعقاد نمود (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۰).

شرکت آلمانی کرافت ورک یونیون در سال ۱۳۵۵ قراردادی به منظور ساخت، نصب و راه‌اندازی نیروگاه آب سبک بوشهر با ظرفیت ۱۳۰۰ مگاوات و همچنین نیروگاه دیگری به منظور تامین سوخت هسته‌ای نیروگاه آب سبک گفته شده با ایران امضا نمود. شرکت مذکور همچنین تحویل سوخت اولیه و سوخت‌گذاری‌های مجدد نیروگاه بوشهر را برای مدت ۳۰ سال متعهد گردید و قرارداد ساخت دو نیروگاه ۱۲۹۰ مگاواتی در اصفهان و ساوه را نیز با ایران به امضا رساند. در ادامه همکاری‌های میان ایران و آلمان، شرکت‌های یوران گزلفاشافت و شرکت پراکلا هم در زمینه اکتشاف اورانیوم به توافق‌هایی با ایران دست یافتند (تاریخچه انرژی هسته‌ای ایران و جهان، ۱۳۸۶: ۲۷). همچنین سال ۱۹۷۴ بنیاد پژوهشی استنفورد آمریکا طی قراردادی که با ایران به عمل آورد در یک مطالعه ۲۰ جلدی تحت نام "SRI Report" پیشرفت صنعتی و اقتصادی ایران را منوط به دستیابی ایران به تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای تا سال ۱۹۹۵ اعلام نمود (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴). در کل می‌توان گفت قبل از انقلاب اسلامی، طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ قرارداد ساخت ۸ نیروگاه اتمی بین ایران و شرکت‌های خارجی شامل ۲ واحد نیروگاهی در بوشهر، ۲ نیروگاه در کارون، ۲ واحد در اصفهان و ۲ واحد در ساوه امضاء شد (پروتکل الحاقی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران، ۴۵۶).

۳- برنامه هسته‌ای ایران پس از انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را بطور حتم می‌بایست یکی از مهمترین تحولات نظام بین‌الملل در سال‌های پایانی قرن بیستم میلادی به حساب آورد که فضای ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را دچار تحول نمود. تحت تاثیر انقلاب اسلامی و تحولات شکل گرفته در پی آن در ساختار قدرت منطقه، کشورهای غربی که تا پیش از انقلاب قراردادهای متعددی را در زمینه هسته‌ای با ایران منعقد کرده بودند به سمت عدم اجرای تعهدات خود در قبال ایران و لغو موافقت‌نامه‌های منعقد شده متمایل شدند. همزمان با این تغییر رویکرد، سیاست اعمال فشار بر کشورهای دیگری که قصد همکاری هسته‌ای با ایران را داشتند نیز از سوی ایالات متحده آمریکا در اولویت قرار گرفت (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۵).

به دنبال شرایط بوجود آمده در رابطه با همکاری‌های هسته‌ای کشورهای غربی با ایران و موفقیت‌آمیز نبودن تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای برقراری روابط هسته‌ای با شرکایی دیگری همچون ژاپن و استرالیا (martin, 2011: 567). در نهایت ایران به سمت روسیه متمایل شد و قراردادی را جهت تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر در سال ۱۹۹۵ با این کشور به امضا رساند (حق‌شناس، ۱۳۷۴: ۱۱۰). سیاست اعمال فشار

ایالات متحده جهت ممانعت از همکاری دیگر کشورها با ایران، توافق جمهوری اسلامی ایران با روسیه را نیز بی‌نصیب ن ساخت و ایالات متحده آمریکا ۱۰ شرکت روسی را به اتهام توزیع مواد و دانش هسته‌ای به ایران مورد تحریم قرار داد (غرایق زندگی، ۱۳۸۷: ۸۷). این سیاست در ادامه منجر به توافق ال‌گور-چرنومردین در راستای تشویق روسیه به توقف همکاری هسته‌ای با ایران گردید (حق‌شناس، ۱۳۷۴: ۱۱۰). فشارهای غرب بر ایران در نهایت، برنامه هسته‌ای ایران را به سمت شکل‌گیری مهمترین مناقشه میان ایران و غرب پس از انقلاب اسلامی و تحمیل پیامدهای متعدد بر سیاست خارجی و داخلی ایران سوق داد. در حوزه سیاست خارجی، تیره شدن روابط سیاسی با غرب، تلاش برای انزوای جمهوری اسلامی ایران، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور شش قطعنامه توسط این شورا از جمله مهمترین پیامدهای مناقشه هسته‌ای ۱۲ ساله ایران و غرب می‌باشد. آنچه که منجر به اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵ گردید را می‌توان در مساله امنیت جستجو کرد. در واقع ایالات متحده آمریکا موفق شده بود که با قرار دادن برنامه هسته‌ای ایران ذیل عنوان تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی، همسویی و همگرایی محکمی را بین کشورهای اروپایی و حتی روسیه و چین علیه برنامه هسته‌ای ایران ایجاد نماید. به عبارت بهتر اگرچه در ابتدای انقلاب اسلامی، پیش‌بینی ناپذیری اوضاع منطقه‌ای تحت تاثیر وقوع انقلاب اسلامی و جنگ ۸ ساله، کشورهای غربی را به عدم ادامه همکاری با ۸۳ ایران ترغیب نمود اما در ادامه قرار گرفته شدن برنامه هسته‌ای ایران تحت عنوان تهدید برای امنیت بین‌المللی، به موفقیت ایالات متحده در اجماع‌سازی علیه ایران منجر گردید. اجماع‌سازی که البته توانایی باراک اوباما در عبور ایالات متحده آمریکا از یکجانبه‌گرایی دوران بوش پسر و همسوسازی اتحادیه اروپا علیه ایران از رهگذر انتخاب مسیر دیپلماسی در آن بی‌تاثیر نبود.

۴- واکنش عربستان سعودی به برنامه هسته‌ای ایران قبل از توافق هسته‌ای

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، سیاست خارجی مبتنی بر ایدئولوژی انقلابی ایران باعث گردید در بعد منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب به کشورهای خود نگران شوند. اتهامات ایدئولوژیک ایران علیه کشورهای منطقه موجب عدم اعتماد رهبران سعودی نسبت به مقاصد ایران شد و سعودی‌ها این رویه ایران را به مانند عامل برهم زنده وضع موجود در منطقه تلقی نمودند، بطوریکه در زمان جنگ عراق و ایران، عربستان سعودی در جایگاه یکی از مهمترین تامین کنندگان مالی و تسلیحاتی عراق قرار گرفت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۱). هرچند که در ادامه و با پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی و اصلاحات روابط میان دو کشور تا حدودی روبه بهبودی نهاد اما در کل تصور عربستان سعودی از جمهوری اسلامی

ایران بعنوان کشوری با ایدئولوژی شیعه و مخالف نظم موجود در منطقه باعث گردیده است که در طول دهه‌های متمادی پس از انقلاب اسلامی از نگاه این کشور، ایران بعنوان کشوری رقیب و تهدید کننده منافع عربستان در نظر گرفته شود.

بدین ترتیب واکنش عربستان به برنامه هسته‌ای ایران را باید در چارچوب وقوع انقلاب اسلامی و تحولات متأثر از این موضوع در روابط دو کشور جستجو نمود. وقوع انقلاب پایانی بود بر سیاست دوستونی نیکسون و همزیستی دو کشور در نظام دوقطبی آن زمان (همان، ۷۱). خروج ایران از مدار غرب و اهمیت یافتن عامل شیعه در حکومت جمهوری اسلامی ایران دو عاملی بود که در دشمن پنداشته شدن ایران از سوی عربستان و آغاز تنش‌ها و رقابت‌ها نقش مهمی داشته است. بدین ترتیب زیست دو کشور در چنین فضایی منجر به تأثیرپذیری رویکرد عربستان سعودی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد گردید. سیاست و نگاه عربستان سعودی به برنامه هسته‌ای ایران تا قبل از توافق هسته‌ای را می‌توان در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار داد:

(۱) تلاش برای دستیابی به انرژی هسته‌ای به منظور موازنه‌سازی در برابر ایران؛

(۲) مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران و همسویی با غرب در زمینه اعمال فشارهای بیشتر علیه ایران.

هدف از موازنه‌سازی عربستان از طریق دستیابی به انرژی هسته‌ای را می‌توان رفع شکاف تکنولوژیک خود با ایران و هم‌راستایی با سیاست ایالات متحده آمریکا در معرفی الگویی برای هسته‌ای شدن منطقه بدون داشتن حق غنی‌سازی اورانیوم در نظر گرفت (مرادی، ۱۳۹۶: ۵). نگرانی عربستان سعودی از برنامه هسته‌ای ایران در کنار الگوی موردنظر آمریکا برای منطقه، منجر به انعقاد توافقنامه‌ای هسته‌ای میان ایالات متحده و عربستان در خلال جشن هفتاد و پنج سالگی روابط دیپلماتیک دو کشور گردید. در همین رابطه کاخ سفید با صدور اعلامیه‌ای در سال ۲۰۰۸ ضمن تأکید بر امکان دستیابی عربستان به سوخت امن و مطمئن، پیشتازی عربستان بعنوان یک الگوی مثبت در عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای در منطقه خاورمیانه را اعلام نمود (ترابی، ۱۳۹۱: ۱۶۶). عربستان سعودی در کنار پیگیری برنامه هسته‌ای خود تحت نظارت و مشارکت ایالات متحده آمریکا به منظور موازنه‌سازی و البته افزایش فشارها بر ایران، تلاش‌هایی نیز در زمینه همکاری هسته‌ای با دیگر کشورها و دستیابی به ابعاد نظامی هسته‌ای به عمل آورده است. در بهمن سال ۹۰ همزمان با سفر نخست وزیر چین به عربستان اخباری مبتنی بر همکاری هسته‌ای ریاض و پکن در جهت تاسیس دو نیروگاه هسته‌ای منتشر شد. تایمز لندن در این رابطه مدعی شد که عربستان با تبلیغات منفی در مورد برنامه هسته‌ای ایران قصد دارد توافق هسته‌ای خود با آمریکا را زیر پا بگذارد و به سمت تولید سلاح هسته‌ای برود (بخشی، ۱۳۹۱: ۳).

همچنین برخی از گزارش‌های رسمی در زمان مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ نیز اخباری مبنی بر امضا توافقنامه عربستان با کره جنوبی به منظور ساخت تاسیسات هسته‌ای به ارزش ۵۲ میلیارد دلار در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و استخراج پلوتونیوم انتشار دادند. در این رابطه برخی منابع خبری کره جنوبی ادعا داشتند که ترکی فیصل به صراحت بر این نکته تاکید داشته است که اگر ایران بتواند توانایی لازم برای غنی‌سازی اورانیوم به یک مقدار معین را به دست بیاورد دلیلی برای اینکه عربستان نیز نتواند به چنین سطحی دست پیدا کند وجود ندارد (عربستان رقابت تسلیحات هسته‌ای را کلید زد، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد با توجه به سیاست ایالات متحده در رابطه با هسته‌ای شدن کشورهای عربی بدون حق دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم، اینگونه اظهارات و سیاست‌های اعلامی عربستان سعودی (در مقطع مذاکرات هسته‌ای) بیشتر به منظور جلب توجه کشورهای غربی به پیامدهای منطقه‌ای برنامه هسته‌ای ایران و افزایش فشارها بر ایران بوده باشد تا عزم واقعی این کشور برای پیگیری برنامه نظامی هسته‌ای. فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳، آثار اقتصادی، استراتژیک و امنیتی متنوعی در جایگاه و رابطه ایران با سایر کشورها بجا گذاشته است (مصلى نژاد، ۱۳۹۸:۱). در سطح منطقه‌ای، منطق حاکم بر راهبرد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران طی این دوران، منطق موازنه قوا برپایه بازدارندگی بوده است. جهان عرب در قبال ایران ناگزیر از اتخاذ رویکردی بود که تامین کننده قدرت و تضمین کننده جایگاه آنها در سلسله مراتب قدرت در منطقه باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶:۵۸).

بدین ترتیب کشورهای عربی و از جمله عربستان به دلیل نگرانی خود از برهم خوردن توازن ژئوپلیتیک و استراتژیک به نفع ایران (شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳:۱۳۵)، راهبرد خود در قبال برنامه هسته‌ای ایران را همزمان بر سیاست مخالفت همه‌جانبه با این برنامه و تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز و حتی نظامی متمرکز نمودند (ابراهیمی و آسی، ۱۳۹۵:۱۹۵). رویکرد عربستان سعودی در برابر برنامه هسته‌ای ایران طی سال‌های ۲۰۳۳ تا ۲۰۱۵ یعنی از زمان آغاز مناقشه هسته‌ای ایران با غرب تا مقطع دستیابی ایران به توافق هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ و خروج ایران از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، مبتنی بر ممانعت از برهم خوردن وضع موجود و برتری یافتن ایران از رهگذر دستیابی به انرژی هسته‌ای می‌باشد.

سیاست ممانعت و مخالفت عربستان نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را می‌توان در چارچوب سیاست محافظه‌کاری سنتی این کشور در نظر گرفت. عربستان سعودی بعنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های متمادی به داشتن رویکردی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی خود مشهور بوده است (اسدی، ۱۳۹۵:۹). بطوریکه این کشور از آغاز پیدایش و ساخت دولت، همواره با منطق محافظه‌کاری و سیاست حفظ وضع موجود با محیط پیرامونی خود برخورد نموده است (کرمی، ۱۳۹۱:۲).

در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها در شرایط احساس تهدید دست به واکنش می‌زنند و این واکنش اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۳). رفتار عربستان سعودی در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران، حمایت از تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه ایران، برنامه‌ریزی برای دستیابی خود به انرژی هسته‌ای ملهم از سیاست و رویکرد آمریکا در منطقه را بایست در چارچوب واکنش تدافعی این کشور در راستای ایجاد موازنه و بازدارندگی در نظر گرفت.

۵- توافق هسته‌ای

ج.ا. ایران و کشورهای ۵+۱ در سال ۲۰۱۵ به توافقی تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک و چارچوبی کاملاً مشخص در رابطه با ابعاد فنی، سیاسی و حقوقی برنامه هسته‌ای ایران دست یافتند. در دیباچه برجام به صراحت از این توافق بعنوان یک برنامه تاریخی یاد شده است که به دلیل تضمین صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و ایجاد یک تغییر بنیادین در نگرش کشورهای حاضر در این توافق نسبت به موضوع هسته‌ای ایران، مورد استقبال کشورهای ۳+۳ و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و در آن به نقش و تاثیر اجرای این توافق در تامین صلح و امنیت بین‌المللی اشاره شده است. در دیباچه برجام به سه نکته مهم اشاره شده است؛ تاریخی دانستن این توافق، ایجاد تغییر بنیادین در نگرش کشورهای حاضر در توافق و نهایتاً انتظار تامین صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای در نتیجه اجرای کامل برجام.

برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵ متاثر از دو گزینه تهدید نظامی و تحریم‌های اقتصادی بوده است اما آنچه در نهایت توانست در رسیدن ایران و غرب به توافق دیپلماتیک نقش داشته باشد را می‌توان اهمیت صلح و امنیت بین‌المللی و تغییر نگرشی دانست که در میان کشورهای غربی نسبت به نحوه مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران بوجود آمده بود، که در این میان تاکید باراک اوباما بر روند دیپلماسی در حل مساله هسته‌ای ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. مهمترین تفاوت سیاست خارجی اوباما نسبت به بوش را می‌توان فاصله گرفتن وی از یکجانبه‌گرایی دوران بوش در نظر گرفت. اوباما پس از به قدرت رسیدن، سیاست خارجی متفاوتی را نسبت به بوش شکل داد. وی از ملت آمریکا نه بعنوان ملتی استثنایی بلکه بعنوان یک شریک برابر با سایر ملت‌ها یاد کرد. محور اصلی سیاست خارجی اوباما را باید دوری از یکجانبه‌گرایی و دوری از جنگ پیشگیرانه و در مقابل تاکید بر چندجانبه‌گرایی، اقتصاد و ظرفیت‌های نوین منطقه‌ای در نظر گرفت (کریمی‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

مهمترین تاثیر رویکرد اوباما در رابطه با ایران را می‌توان همراه نمودن کشورهای اروپایی در مسیر دیپلماتیک مبتنی بر افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی در نظر گرفت. ایجاد یک اجماع بین‌المللی علیه ایران تحت تاثیر سیاست اوباما واجد این ویژگی بود که در صورت انتخاب گزینه نظامی از سوی ایالات متحده آمریکا،

این امر به احتمال قریب به یقین از حمایت و همراهی بیشتری از سوی اتحادیه اروپا نسبت به زمان بوش برخوردار می‌بود. اتخاذ چنین رویکردی در نهایت دو طرف غرب و ایران را به این نتیجه‌گیری رساند که حل مساله هسته‌ای از طریق مذاکره و دیپلماسی و رسیدن به یک توافق می‌تواند به تامین منافع و خواسته‌های طرفین بیانجامد. در حقیقت رسیدن طرفین به درکی مشترک از هزینه‌های ادامه روند موجود و در مقابل تامین منافع دوطرفه از رهگذر یک توافق، نقش مهمی در شکل‌گیری برجام ایفا نمود.

توافق هسته‌ای در یک بازی برد-برد توانسته بود ضمن رفع نگرانی‌های طرفین به تامین بخش‌هایی از منافع هرکدام نیز منجر شود. در طرف ایرانی این توافق منجر به رفع تحریم‌های هسته‌ای و بوجود آمدن فضای لازم برای برقراری روابط اقتصادی با دنیای پیرامون و همچنین تضمین حق غنی‌سازی اورانیوم شده و در طرف اروپایی و غرب نیز در از بین بردن و یا کاهش نگرانی‌های امنیتی آنها از برنامه هسته‌ای ایران نقش داشته است. یکی از نکات برجسته برجام در کنار رفع تحریم‌های هسته‌ای، پذیرش حق غنی‌سازی اورانیوم برای ایران می‌باشد. در بند ۳ بخش الف به ادامه تحقیق و توسعه غنی‌سازی به شیوه‌ای که به انباشت اورانیوم غنی شده منتج نشود اشاره شده است و در بند ۵ همین بخش حق غنی‌سازی اورانیوم تا سقف ۳،۰۷ درصد برای ایران به رسمیت شناخته شده است (متن برجام ترجمه وزارت خارجه: صص ۶-۷). در مقایسه با حمایت ایالات متحده آمریکا از برنامه هسته‌ای کشورهای خلیج فارس به شرط عدم غنی‌سازی اورانیوم، به رسمیت ۸۷ شناخته شدن حق غنی‌سازی اورانیوم برای ایران از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

تاثیرات و دستاوردهای برجام برای ایران:

- تاثیر برجام در افزایش قدرت اقتصادی ایران از رهگذر رفع تحریم‌ها؛
 - نقش برجام در گشایش مسیر تعامل و دیپلماسی در مواجهه میان ایران و غرب؛
 - نقش برجام در کمرنگ نمودن موانع پذیرش نقش منطقه‌ای ایران.
- براساس متن برجام مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت درخصوص موضوع هسته‌ای ایران شامل قطعنامه‌های ۱۹۲۹، ۱۸۳۵، ۱۸۰۳، ۱۷۴۷، ۱۷۳۷، ۱۶۹۶ و ۲۲۲۴ به دنبال صدور قطعنامه‌ای از سوی این شورا دال بر تایید برجام، می‌بایست لغو شود. در حوزه اقتصاد رفع محدودیت‌های اعمال شده در زمینه صدور نفت خام منجر به افزایش صادرات نفت ایران گردید. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، ایران چهار ماه پس از رفع تحریم‌ها تولید نفت خود را به ۳،۶۴ میلیون بشکه در روز رساند که این میزان رشد بالاترین سرعت رشد در تولید نفت ایران از ژوئن سال ۲۰۱۱ (قبل از تشدید تحریم‌ها) تا آن زمان بوده است (ماهنامه انرژی خاورمیانه امروز، ۱۳۹۵: ۱۳).

در رابطه با صادرات نفت نیز، میانگین صادرات نفت خام با احتساب معیانات گازی در سال ۹۵ به دو میلیون و نهمصد هزار بشکه در روز رسید که این مقدار، افزایشی دو برابری را نسبت به پیش از برجام نشان می‌دهد. در سایر زمینه‌های نیز اقتصاد ایران پس از برجام شاهد ورود شرکت‌های معتبر خودروسازی، قرار داد خرید بیش از ۱۱۴ هواپیمای ایرباس، قرارداد نفتی با شرکت توتال و امضای بیش از ۳۰ سند همکاری با کشورهای فرانسه و ایتالیا به ارزش ۵۰ میلیارد یورو بوده است (صالحی و فرازمنش، ۵۸:۱۳۹۵). اما شاید مهمترین دستاورد برجام برای ج.ا.ا را باید در حوزه دیپلماسی و توان منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار داد.

برجام را نمی‌توان تنها یک سند حقوقی و فنی به حساب آورد بلکه باید آن را یک سند سیاسی در نظر گرفت که در روابط جمهوری اسلامی ایران با جامعه جهانی و از همه مهمتر اتحادیه اروپا با عبور از یک دوره انزوا و بی‌اعتمادی وارد دوره‌ای جدید از اعتماد و تعامل نمود. چشم‌انداز بهبود روابط ایران با جهان خارج از مهمترین ابعاد برجام می‌باشد که منجر به برانگیخته شدن واکنش برخی کشورها همچون عربستان سعودی و همچنین رژیم صهیونیستی گردید.

نگاه ویژه باراک اوباما نسبت به ایران و تاکید وی بر توانایی ایران برای تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای، نمایانگر مسیر پیش‌روی ایران در پس‌برجام بود که عربستان سعودی به سختی می‌توانست آن را همسوی با منافع خود در نظر بگیرد.

۸۸

عربستان توافق هسته‌ای را نشان دهنده کاهش عزم آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه می‌دانست و همین در ادامه باعث اتخاذ سیاست‌های تهاجمی‌تر این کشور علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه گردید (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۲۴).

اوباما سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود را بنحوی معطوف به حل منازعات یا حداقل کاهش سطح اختلاف با ایران بنا نهاده بود و نتیجه چنین سیاستی حل مساله هسته‌ای ایران بود. گری سیک معتقد است که باراک اوباما سیاست مهار ایران را به سیاست مشارکت محدود با ایران تبدیل کرد. از نظر سیک تقریباً تمام دولت‌های منطقه و در راس آن اسرائیل و عربستان با این تغییر سیاست مخالف بوده چراکه آنها مدت زیادی است که عادت داشته‌اند آمریکا در منطقه حضور داشته باشد و نه تنها ایران را تحت فشار قرار دهد بلکه آن را در انزوای سیاسی نیز نگه دارد (همان، ۲۰). بدین ترتیب نوع تعریفی که عربستان از برجام و نحوه تاثیرگذاری آن بر منافع خود در خاورمیانه به عمل آورده بود نقش مهمی در رفتار سیاست خارجی این کشور پس از سال ۲۰۱۵ داشته است.

مساله برجام و اثرگذاری آن بر رفتار سیاست خارجی عربستان به صورتی است که حتی رقابت‌ها و تخصیصات سال‌های اخیر این کشور با ایران در موضوعاتی چون داعش و سوریه به شدت به این موضوع وابستگی پیدا

¹ Gary Sick

نموده است. به نظر می‌رسد که واکنش‌های عربستان به بحران‌های منطقه‌ای را نمی‌توان منفک از موضوع برجام تحلیل نمود. در واقعیت امر هرچند ممکن است از دید بسیاری از ناظران، حضور ایران در جنگ با داعش و بحران سوریه نقش اصلی را در شکل‌گیری رویکرد تهاجمی عربستان نسبت به ایران برعهده داشته باشد، اما آنچه در درک دقیق‌تر موضوع یاری‌رسان خواهد بود توجه به تاثیری است که برجام در پذیرفته شدن نقش منطقه‌ای ایران به همراه داشته است. به عبارت روشن‌تر این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که در نبود برجام حضور منطقه‌ای ایران به احتمال بسیار زیاد با واکنش‌های منفی بازیگرانی چون اتحادیه اروپا مواجه می‌گردید. بدین لحاظ باید حضور جدی ایران در منطقه در بستر پسابرجام را منشا اصلی واکنش‌های عربستان سعودی نسبت به ج.ا. ایران در نظر گرفت.

توافق هسته‌ای از طریق ایجاد تعامل میان ایران و نظام بین‌المللی زمینه تغییر در روابط ایران با کشورها و قدرت‌های جهانی همچون کشورهای اروپایی را میسر نمود و از آنجاکه این موضوع برای عربستان سعودی که ایران را رقیب اصلی خود می‌پندارد قابل تحمل نبوده این کشور پس از برجام به شدت نگران افزایش منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران می‌باشد. پذیرش و رسمیت یافتن برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل از دیدگاه عربستان سعودی برابر است با برتری ایران و عقب ماندن خود در منطقه (مهدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۰). از دیدگاه عربستان برجام بستری است که می‌تواند به روند قدرت‌یابی ایران پس از ۸۹ حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۱ جنبه عینی‌تری دهد. در واقع برجام از نگاه عربستان سعودی نقش تکمیل‌کننده و مشروعیت‌دهنده به فرایندی را بازی می‌کند که از سال ۲۰۰۳ به دنبال تحولات محیط پیرامونی ایران رخ داده است. وجود چنین تصویری نزد عربستان سعودی در فضای پسابرجام، این کشور را به سمت اتخاذ رفتارهایی سوق داده است که می‌توان آن را در مقایسه با دوره پیش از برجام یک رویکرد تهاجمی در نظر گرفت. مهمترین رفتارها و اقدامات تهاجمی عربستان سعودی در قبال ایران که می‌توان آنها را متأثر از برجام در نظر گرفت عبارتند از:

- همسویی و همگرایی با اسرائیل؛
- حمله نظامی به یمن؛
- تشکیل ائتلاف اسلامی مبارزه با تروریسم؛
- اصلاحات داخلی.

۶- همسویی و همگرایی با اسرائیل به منظور مقابله با ایران

مهمترین وجه رویکرد تهاجمی عربستان سعودی پس از توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ را می‌بایست تغییر نگاه این کشور نسبت به رژیم صهیونیستی و همسویی منافع میان این دو در مقابله با ج.ا.ا در نظر گرفت. روابط و نوع نگاه عربستان به اسرائیل طی هفتاد سال اخیر به شدت از مساله فلسطین و مناقشه میان اعراب- اسرائیل متاثر بوده است. عربستان اگرچه بطور مستقیم در جنگ‌های اعراب و اسرائیل طی هفتاد سال اخیر حضور نداشته است اما همواره حمایت مالی این کشور شامل کشورهای عرب درگیر در جنگ با اسرائیل شده است. ملک فهد، صهیونیسم و کمونیسم را دو روی یک سکه می‌خواند که هدف آن تجزیه و ناامن‌سازی کشورهای اسلامی می‌باشد (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۵۶). عربستان سعودی را می‌توان یکی از بازیگران مهم تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ به دنبال جنگ یوم الکیپور عنوان نمود. عربستان و دیگر کشورهای عربی صادر کننده نفت در طی این سال با هدف خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی، تحریم نفتی را علیه کشورهای مصرف کننده‌ای که روابط نزدیکی با اسرائیل داشتند اعمال نمودند (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۳۳).

ملک عبدالعزیز در ملاقات خود با روزولت در عرشه ناو کویسنسی در فوریه ۱۹۴۵، در پاسخ به اظهار نظر روزولت در ارتباط با رنج و محنت یهودیان و نیاز آنها به سرزمین مادری، به وی پیشنهاد داده بود که "به آنها و فرزندان‌شان بهترین زمین‌ها و محل‌های مسکونی آلمانی را بدهید، کشوری که آنها را سرکوب کرده است" (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). اما آنچه طی سال‌های اخیر شاهد هستیم تغییری می‌باشد که در رفتار و مواضع عربستان نسبت به اسرائیل و مناقشه آن با فلسطین رخ داده است. تحت شرایط جدیدی که در منطقه خاورمیانه به دنبال تحولاتی همچون بحران‌های سوریه و عراق، ظهور داعش و مهمتر از همه توافق هسته‌ای ایران با غرب ایجاد شده است می‌توان از برقراری نوعی ائتلاف غیررسمی و همسویی منافع عربستان با اسرائیل سخن به میان آورد.

توافق هسته‌ای ضمن حل مهم‌ترین مشکل امنیتی ایران با غرب، به عاملی در جهت مشروعیت بخشی به حضور منطقه‌ای ایران تبدیل شده است. از نظر عربستان، توافق هسته‌ای، آزادی عمل بیشتری در اختیار ایران برای پیش بردن اهداف خود قرار داده است. از نگاه این کشور برجام نشانه‌ای از تغییر نگاه آمریکا در قبال ایران و به نوعی انعکاسی از کاهش ضمانت‌های امنیتی در منطقه از سوی آمریکا می‌باشد. رسیدن عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به فهمی مشترک مبنی بر نادیده گرفته شدن نگرانی‌های آنها از جانب باراک اوباما و تصور مشترک این دو از نقش توافق هسته‌ای در بهبود جایگاه ج.ا.ا منجر به آن شد که عربستان و اسرائیل در زمینه خصومت با ایران احساس قرابت و همسویی نمایند.

نشریه اکونومیست در یادداشتی ضمن اشاره به دیدار مقامات عربستان و اسرائیل در نشست اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶، به نقل از ایلان مزراحی رئیس پیشین شورای امنیت ملی

اسرائیل، نگرانی از ایران را نگرانی مشترک اسرائیل و عربستان عنوان نمود. در این گزارش همچنین آمده است که انور اشکی از مقامات ارشد عربستان، صلح با اسرائیل و تغییر رژیم ایران را برای امنیت منطقه امری ضروری خوانده است. روابط میان اسرائیل و عربستان در فضای پس از برجام از دید رسانه‌های بین‌المللی مخفی نمانده است، بطوریکه شبکه خبری فرانس ۲۴ در گزارشی به مناسبت اولین سالگرد برجام به صراحت به موضوع گرم شدن روابط عربستان و اسرائیل تحت تاثیر توافق هسته‌ای پرداخته است (علت نزدیکی عربستان و اسرائیل، ۱۳۹۴: ۱).

سلمان انصاری رئیس کمیسیون امور روابط عمومی عربستان سعودی و آمریکا، طی یادداشتی در روزنامه آمریکایی "هیل" در سال ۲۰۱۶ اتحاد میان عربستان و اسرائیل را در جهت منافع خاورمیانه بزرگ خوانده است و با اشاره به عدم وجود سابقه اقدامات خصمانه میان عربستان و اسرائیل طی هفتاد سال گذشته، از امکان متحد شدن آن دو با یکدیگر برای مواجهه با تهدید ایران سخن گفت. همچنین اویگدور لیبرمن وزیر دفاع اسرائیل در مقاله‌ای خواهان بهبود روابط کشورهای عربی از جمله عربستان، با اسرائیل علیه ایران شده است (Donaghy, 2016: 3).

به گزارش رای الیوم، مرکز مطالعات خاور دور در واشنگتن، علنی شدن روابط عربستان و اسرائیل را مهمترین تحول سال ۲۰۱۶ نامیده است. از نظر ترکی فیصل، پول اعراب و تفکر اسرائیلی عاملی مهم در ساخت خاورمیانه‌ای بهتر است.

سیمون هاندرسون مدیر موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک در مقاله‌ای که در تارنمای شورای امور یهودیان در استرالیا منتشر شد، بر مشترکات میان اسرائیل و عربستان سعودی، افزایش رفت و آمد مقامات عربستان و اسرائیل و نگرانی این دو از توافق هسته‌ای پرداخته است. وی در مقاله خود ضمن اشاره به سفر انور اشکی به اسرائیل، این دیدار را یک دیدار غیرطبیعی و غیرقابل انتظار توصیف نمود. براساس آنچه در مقاله مذکور آمده است، انور اشکی در مصاحبه‌ای با رادیو ارتش رژیم صهیونیستی، حل منازعات میان اسرائیل و فلسطین و کشورهای عربی را عاملی در جهت ممانعت از سرمایه‌گذاری ایران روی مساله فلسطین عنوان نموده است (افشای روابط نزدیک عربستان و اسرائیل، ۱۳۹۵).

همسویی میان عربستان و اسرائیل تنها محدود به اقدامات ضد ایرانی همچون حمایت از برنامه‌های ترامپ برای بازنگری در برجام و یا متقاعدسازی اروپا برای مقابله با آنچه تهدید موشکی و منطقه‌ای ایران می‌خوانند و یا افزایش ریسک همکاری دیگر کشورها با ایران نخواهد شد. بلکه به نظر می‌رسد در نهایت به منظور موازنه‌سازی در برابر ایران، دامنه خود را تا مناقشه اسرائیل - فلسطین گسترش خواهد داد. انعکاس چنین مدعایی را می‌توان در نوع واکنش و موضع‌گیری عربستان سعودی نسبت به انتقال سفارت آمریکا به

بیت‌المقدس و همچنین طرح معامله قرن مشاهده نمود. این واکنش به صورتی بوده است که می‌توان گفت عربستان سعودی تمایل دارد تا مناقشه مذکور را به بستری برای کامل نمودن رویکرد ضدایرانی خود بهره‌برداری نماید.

در واقعیت امر، سوق پیدا نمودن مختصات منطقه خاورمیانه تحت تاثیر فاکتور مهمی همچون برجام به سمت تغییر توازن قوا به زیان عربستان، منجر به شکل‌گیری ائتلاف‌سازی این کشور با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور مهار ایران شده است. در این میان اسرائیل بعنوان قدرتی منطقه‌ای و ایالات متحده آمریکای ترامپ بعنوان قدرتی فرامنطقه‌ای، دو بازیگری هستند که در این ائتلاف‌سازی مورد توجه عربستان واقع گردیده‌اند. بدین لحاظ باتوجه به آنچه در روابط دو طرف تحت تاثیر برجام طی سال‌های اخیر شاهد هستیم، رویکرد عربستان به مناقشه اسرائیل و فلسطین را می‌بایست در چارچوب نگاه این کشور به جایگاه ایران تحلیل نمود. بنحویکه علی‌رغم برخی سیاست‌های اعلامی از سوی عربستان سعودی در رابطه با اعلام انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و یا طرح معامله قرن، این کشور به دلیل اتخاذ سیاست‌های مقابله‌جویانه خود با نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران، متمایل به برقراری نوعی صلح در مناقشه فلسطین می‌باشد.

رویکرد عربستان به مناقشه فلسطین - اسرائیل در فضای پس‌برجام متأثر از رویکرد تقابلی این کشور در برابر ج.ا.م می‌باشد. نزد عربستان موضوع ایران از اولویت بیشتری نسبت به فلسطین برخوردار است. آنچه امروز عربستان آن را تهدیدی علیه خود می‌خواند نه مناقشه فلسطین - اسرائیل که برهم خوردن توازن قوای میان خود با ایران می‌باشد. بنابراین باتوجه به نگرانی بزرگ‌تر عربستان در رابطه با ایران و مشترک بودن این نگرانی با اسرائیل، این کشور حل مساله فلسطین و اسرائیل را فاکتور مهمی در پیشبرد رویکرد تقابلی خود با ایران در نظر گرفته است.

۷- حمله نظامی عربستان به یمن

یمن کشوری است در جنوب شبه جزیره عربستان با مرزهای دریایی گسترده در دریای سرخ و خلیج عدن، وجود تنگه باب‌المندب و نقش این تنگه در حمل و نقل انرژی، به دلیل قرار گرفتن آن در مسیر کانال سوئز و اشراف این کشور بر شاخ آفریقا، باعث گردیده است که این کشور به لحاظ استراتژیک از اهمیت خاصی برخوردار باشد (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷). یمن دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک شامل اشراف بر خلیج عدن، تنگه باب‌المندب، آبراه دریای سرخ و تسلط بر کوه‌های استراتژیک مران می‌باشد (سردار، ۱۳۹۴: ۸۰). همسایگی یمن با عربستان سعودی باتوجه به ویژگی‌های استراتژیک گفته شده باعث شده است که یمن در سیاست خارجی و ژئوپلیتیک عربستان سعودی واجد نقش مهمی باشد. عربستان بخشی از نفت خود را از طریق باب‌المندب صادر می‌کند و بسته شدن این تنگه می‌تواند به کاهش صادرات نفت عربستان

بیانجامد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۵). و این از نظر عربستان به این معناست که در معادلات جدید یمن کنترل حوثی‌ها بر باب‌المندب می‌تواند در تحولات سیاسی و نظامی و مناقشات منطقه‌ای صاحب تاثیر باشد (التیامی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷).

از منظر تاریخی عربستان سعودی روابطی پرفراز و نشیب با همسایه جنوبی خود داشته است. این روابط از تلاش برای جلوگیری از ایجاد یک دولت قوی در یمن به خصوص در سال‌های پس از اتحاد دو یمن، اختلاف مرزی بر سر مناطق عسیر، نجران و جیزان تا اخراج کارگران یمنی از عربستان را شامل می‌شود (سردار، ۱۳۹۴: ۸۳). اهمیت تنگه باب‌المندب به دلیل قرارگیری آن میان جیبوتی، اریتره و یمن، برای آمریکا به حدی است که آن را در فهرست هفت‌گانه نقاط استراتژیک کشتی‌های نفتی جهان قرار داده است. در سال ۲۰۱۳ روزانه ۳٫۸ میلیون بشکه نفت از باب‌المندب صادر شده است (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۵-۸۲۷). حوادث سال ۲۰۱۱ در یمن، بار دیگر پای عربستان را بعنوان همسایه بزرگ یمن به تحولات داخلی این کشور باز نمود به دنبال اعتراضات شکل گرفته در یمن طی این سال که منجر به برکناری عبدالله صالح از ریاست جمهوری شد، منصور هادی با حمایت عربستان سعودی به قدرت رسید. حوثی‌ها در ادامه اعتراضات خود در سال ۲۰۱۵ توانستند کاخ ریاست جمهوری را در اختیار بگیرند. به دنبال استعفای منصور هادی و پس از پایان اولتیماتوم حوثی‌ها به نیروهای حاکم برای پیدا نمودن یک راه‌حل، نهایتاً حوثی‌ها دست به ۹۳ تشکیل شورای ریاست جمهوری زدند که این موضوع با مخالفت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و کودتا خوانده شدن آن روبرو شد. در این میان منصور هادی به عدن رفت و اعلام نمود که از قدرت کناره‌گیری نمی‌کند (احمدی، ۱۳۹۴: ۳).

در پی حوادث پیش آمده در صحنه سیاسی یمن، عربستان سعودی در ۲۵ مارس ۲۰۱۵، طی عملیاتی با عنوان "طوفان قاطعیت" در حمایت از منصور هادی، حملات هوایی را علیه یمن صورت داد. تهاجم نظامی عربستان به یمن را باید یک نوع استثنا در قاعده در نظر گرفت. سیاست ریاض در طول قرن گذشته بر مداخله غیرمستقیم استوار بوده است و از این بابت حمله نظامی عربستان به یمن را باید نخستین مداخله مستقیم نظامی این کشور در نظر گرفت که پیش از آن سابقه نداشته است.

عربستان سعودی در بحران‌های منطقه از جمله بحران‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۲ یمن، جنگ عراق و ایران، حمله نظامی عراق به کویت و تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، همیشه سعی داشته است که از درگیری مستقیم اجتناب نماید (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۴). در رابطه با انگیزه‌های عربستان به یمن، کارشناسان و ناظران به موارد متعددی اشاره داشته‌اند. در این میان باتوجه به حوادث بوجود آمده در منطقه پس از سال ۲۰۰۳ و روند شکل گرفته پس از بهار عربی که منجر به فراهم شدن بستر مناسب برای بازگیری

ایران در منطقه شده بود، برخی رقابت با ایران و جبران شکست‌های متحمل شده از سوی ایران در سوریه، عراق و لبنان را عاملی مهم در رفتار تهاجمی عربستان نسبت به یمن عنوان نموده‌اند و بر این باور هستند که از نظر عربستان برتری و قدرت گرفتن حوثی‌ها و انصارالله در یمن امری غیرقابل پذیرش می‌باشد (جعفری ولدانی و امین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۹). به همین دلیل عربستان سعودی با حمله نظامی به یمن قصد داشته مانع از ایجاد جایگاه استراتژیک برای ایران با توجه به موقعیت استراتژیک یمن شود (همان، ۱۰).

بدین ترتیب ائتلاف عربستان علیه یمن با هدف مقابله با تهدید ایران به دلیل نگرانی این کشور از جانب ایران می‌باشد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۵-۱۵۰).

عربستان سعودی پس از سقوط صدام خود را در رقابت با ایران قرار داده و تلاش دارد در برابر ایران به توازن قوا برسد. این کشور به شدت از نفوذ ایران در عراق، لبنان و بحرین و تشکیل هلال شیعی نگران بوده و قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن را به مثابه قدرت‌گیری ایران می‌داند (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۷). اما آنچه لازم است در زمینه اقدام نظامی عربستان مورد توجه قرار گیرد، ارتباط این مساله با توافق هسته‌ای ایران یا به عبارت بهتر تلاش عربستان برای تاثیرگذاری بر روند مذاکرات هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ می‌باشد. نکته کلیدی چرایی حمله عربستان به یمن را در واقع باید در برداشت عربستان سعودی از مذاکرات هسته‌ای جستجو نمود. موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک یمن برای عربستان، رقابت با ایران و نگرانی از افزایش قدرت ایران در منطقه البته همگی جز عوامل و انگیزه‌های لازم برای تصمیم عربستان در حمله به یمن به حساب می‌آید. اما آنچه انگیزه اساسی برای تصمیم حمله نظامی به یمن را فراهم کرده است، معنایابی رقابت‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک عربستان با ایران در بستر مذاکرات هسته‌ای ایران می‌باشد. با توجه به همزمانی حمله عربستان سعودی به یمن با مذاکرات هسته‌ای در لوزان سوئیس که از آن بعنوان مرحله نهایی این مذاکرات یاد می‌شود می‌توان نتیجه گرفت که سعودی‌ها به دنبال تاثیرگذاری بر روند مذاکرات به منظور ایجاد مانع در مسیر پیشرفت این مذاکرات بوده‌اند. چراکه از دیدگاه عربستان برداشته شدن تحریم‌های ایران می‌تواند شرایط منطقه‌ای را به زیان عربستان تغییر دهد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۳). روزنامه الحیات در مارس ۲۰۱۵، اقدام نظامی عربستان در یمن را تحت تاثیر دکترین سلمان عنوان نمود. از دید این روزنامه در حالیکه مذاکرات هسته‌ای در جریان بود اعراب شاهد در قدرت ماندن اسد در سوریه، قدرت گرفتن حزب‌الله در لبنان و دولت شیعه در عراق و تقویت حوثی‌ها در یمن بودند و همین مساله منجر به ایجاد نوعی بدبینی در میان آنها نسبت به آمریکا و نهایتاً پیگیری سیاست مستقل از آمریکا در منطقه شد که حمله نظامی علیه یمن را باید در این چارچوب تحلیل نمود (هوشمند، ۱۳۹۴: ۱).

نگرانی عربستان از پیشرفت روند مذاکرات هسته‌ای از این ایده سرچشمه گرفته بود که این مذاکرات می‌تواند آغازگر مسیری برای حل مسائل میان ایران و آمریکا شود. از نظر مقامات عربستان در آن مقطع لغو تحریم‌های

بین‌المللی ایران، با در اختیار گذاشتن منابع لازم می‌توانست به بازشدن فضا برای حضور ایران در منطقه منجر گردد.

مذاکرات هسته‌ای و نادیده انگاشته شدن نگرانی‌های عربستان توسط ایالات متحده منجر به شکل‌گیری احساس انزوا در میان مقامات عربستان شده بود. از نظر سناتور مک کین، رفتار سیاست خارجی اوباما سبب شده بود که متحدین عرب ایالات متحده از نزدیک شدن ایران و آمریکا احساس نگرانی کنند و به این باور برسند که رئیس‌جمهور آمریکا به صرف رسیدن به توافق هسته‌ای آنها را رها کرده است.

از نظر این سناتور جمهوری‌خواه، این بی‌اعتمادی باعث شده بود که اعراب اقدام به حمله نظامی علیه یمن بدون هماهنگی با آمریکا کنند و عامل چنین رفتاری تنها به دلیل سیاست‌های غلط اوباما می‌باشد (موسوی خلخالی، ۱۳۹۴: ۱). نگرانی اعراب از مذاکرات هسته‌ای و توافق احتمالی با ایران، اوباما و سران کشورهای خلیج فارس را در کمپ دیوید کنار هم قرار داد تا با صدور بیانیه‌ای، تضمین‌های لازم برای رفع این نگرانی‌ها از جانب آمریکا به کشورهای عرب ارائه شود. در بیانیه کمپ دیوید به مواردی چون صدور اسلحه به خلیج فارس، ایجاد توانمندی دفاعی موشکی در خلیج فارس و حمایت آمریکا از کشورهای حاشیه خلیج فارس در هر حمله خارجی تأکید شده است (نشست اوباما و سران ۶ کشور خلیج فارس در کمپ دیوید، ۱۳۹۴).

ری تکیه تحلیل‌گر امریکن اینترپرایز معتقد است که پادشاهی سعودی وارد سیاست خارجی جدیدی شده ۹۵ است کاخ سعودی به مرحله‌ای پسا‌آمریکایی می‌نگرد که در آن آمریکا در منطقه حضور ندارد در نتیجه این کشور از قدرت نظامی خود برای ثبات بخشیدن به خاورمیانه استفاده می‌کند. بدین ترتیب در ارتباط با دلایل و زمینه‌های حمله نظامی عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نگرانی عربستان از شکل‌گیری یک توافق میان ایران و غرب با توجه به نزدیک شدن مذاکرات به مراحل نهایی خود؛

- نگرانی عربستان از بی‌تفاوتی ایالات متحده نسبت به دغدغه‌های خود در رابطه با ایران؛ این دلایل در نهایت عربستان را به سمت اقدام نظامی علیه یمن با اهداف زیر هدایت نمود:

- تأثیرگذاری بر روند مذاکرات هسته‌ای از طریق تنش‌زایی در منطقه؛
- بهره‌گیری از موضوع یمن برای ایجاد یک ائتلاف و همگرایی منطقه‌ای علیه ایران بخصوص پس از توافق احتمالی هسته‌ای ایران و آمریکا؛

- به دست آوردن کنترل اوضاع یمن و شکست حوثی‌ها به منظور در دست داشتن اهرمی برای ایجاد توازن قوا در برابر ایران پس از توافق هسته‌ای.

۸- ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم

مطابق با آنچه عربستان سعودی اعلام داشته، این ائتلاف با هدف مبارزه با تروریسم و مقابله با داعش و با حضور ۴۱ کشور اسلامی، تشکیل شده است. محمد بن سلمان در زمان تشکیل این ائتلاف، آن را متفاوت از ائتلاف عربی حاضر در یمن عنوان نمود و از قصد این ائتلاف برای انجام عملیات نظامی در عراق و سوریه با هماهنگی جامعه بین‌المللی خبر داد (اهداف عربستان از تشکیل ائتلاف ضد تروریسم، ۱۳۹۴).

به‌زعم مقامات عربستانی، ائتلاف مذکور با هرگونه سازمان تروریستی مقابله خواهد کرد و هدف آن تنها داعش نمی‌باشد بلکه تروریسم را در تمامی مناطق جهان اسلام هدف قرار خواهد داد (عربستان ائتلاف ضد تروریسم تشکیل داد).

اما سوال مهمی که در ارتباط با این ائتلاف وجود دارد این است که تشکیل چنین ائتلافی بزرگی آن هم همزمان با تضعیف داعش در سوریه و عراق چه ضرورتی داشته است و اساسا عربستان چه اهدافی از تشکیل این ائتلاف را دنبال می‌نموده است؟ به نظر می‌رسد که عربستان جدای از اهداف اعلامی خود از تشکیل چنین ائتلافی، اهداف دیگری را نیز مدنظر دارد که این اهداف را باید در بستر رقابت و سیاست تقابلی این کشور در قبال ج.ا.ا پس از برجام تحلیل نمود. سببستین‌ساز از محققین ارشد شورای روابط خارجی آلمان پیام این ائتلاف را تلاش عربستان سعودی برای مقابله با ایران ذکر کرده است. ایجاد اعتبار بین‌المللی برای خود بعنوان کشوری تاثیرگذار و همسو با اهداف جامعه جهانی در مبارزه با تروریسم و همچنین شکل دادن به نقش رهبری خود در میان کشورهای اسلامی و بهره‌برداری از این ائتلاف در جهت ایجاد توازن قوا در برابر جمهوری اسلامی ایران همگی از جمله اهداف غیراعلامی عربستان سعودی از تشکیل ائتلاف اسلامی مبارزه با تروریسم می‌باشد.

۹۶

۹- اصلاحات داخلی

عربستان سعودی تحت ولیعهدی بن سلمان برنامه اصلاحات داخلی را بعنوان برنامه‌ای برای ایجاد برخی تغییرات اجتماعی و اقتصادی در اولویت قرار داده است. در بخش اقتصادی کاهش وابستگی این کشور به نفت و در بخش اجتماعی نیز ایجاد برخی تغییرات از جمله اعطای برخی آزادی‌های اجتماعی همچون اجازه رانندگی به زنان، از مهمترین برنامه‌های اصلاحات بن سلمان می‌باشد. اگرچه می‌توان چنین اصلاحاتی را بویژه در بخش اقتصادی برآمده از شرایط داخلی این کشور با توجه به وضعیت کسری بودجه عربستان سعودی طی سال‌های اخیر و همچنین به‌زعم بسیاری از ناظران به دلیل تلاش بن سلمان برای تحکیم و تثبیت قدرت خود در صحنه سیاسی عربستان در نظر گرفت اما در تحلیل سیاست خارجی به نظر می‌رسد یکی از اهداف

مهم اولویت دادن به چنین اصلاحاتی را بتوان با تلاش بن سلمان برای فراهم آوردن شرایط پذیرش عربستان سعودی از سوی قدرت‌های بین‌المللی و جامعه جهانی بعنوان قدرت برتر منطقه در برابر ایران مرتبط دانست. در واقعیت امر بن سلمان از طرق این اصلاحات چند هدف را دنبال می‌کند در درجه اول این کشور قصد دارد با ایجاد برخی تغییرات در صحنه اجتماعی و حقوق شهروندی انتقادات جامعه جهانی نسبت به وضعیت حقوق بشر در این کشور را تا حدودی تسکین دهد بویژه که این انتقادات طی سال‌های پس از روی کار آمدن بن سلمان در عربستان و حمله نظامی این کشور به یمن جنبه جدی‌تری نیز به خود گرفته است. در مرحله بعد عربستان سعودی با ایجاد برخی تغییرات در اقتصاد خود بهبود وضعیت اقتصادی خود را در اولویت قرار داده است که هر دوی این موضوعات یعنی کاستن از فشار غرب و بهبود وضعیت اقتصادی از لازمه‌های عربستان سعودی برای قرار گرفتن در جایگاه قدرت برتر منطقه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه حمله آمریکا به عراق و افغانستان و به دنبال آن از بین رفتن دولت‌های متخاصم در مرزهای شرقی و غربی ایران را می‌توان بعنوان عامل زمینه‌ساز مهم در افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در نظر گرفت اما آنچه در برداشت عربستان از نقش ایران در منطقه تاثیر بسیار حایز اهمیتی داشته است توافق هسته‌ای ایران با ۹۷ کشورهای غربی می‌باشد. تا پیش از توافق هسته‌ای مهمترین خصلت و ویژگی که در نوع رویکرد عربستان نسبت به ایران تاثیرگذار بوده است نوع روابط آمریکا با ایران بوده است. به عبارت بهتر طی این سال‌ها تحریم‌های آمریکا و سازمان ملل علیه ایران و فشارهایی که از ناحیه آمریکا متوجه اقتصاد و سیاست خارجی ایران شده در اطمینان خاطر دادن به عربستان برای نتیجه بخش بودن این تلاش‌ها در انزوای ایران موثر بوده است اما پس از توافق هسته‌ای ایران سیاست اوباما برای به مشارکت گرفته شدن ایران در منطقه، عربستان سعودی را به سمت دور شدن از سیاست محافظه‌کارانه خود در منطقه و در اولویت قرار دادن رویکردی تهاجمی نسبت به ایران ترغیب نموده که انعکاس این رویکرد تهاجمی را می‌توان در حمله نظامی عربستان به یمن و نزدیکی مواضع این کشور با اسرائیل بر سر مقابله با ایران مشاهده نمود.

مخالفت دیپلماتیک با برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران از جمله مهمترین جنبه‌های سیاست خارجی عربستان سعودی می‌باشد که باعث می‌گردد رویکرد این کشور نسبت به ایران را طی دوره پیش از توافق هسته‌ای متأثر از رویکرد رئالیسم تدافعی در نظر بگیریم. در حالیکه پس از توافق هسته‌ای رویکرد دیپلماسی محور جامعه جهانی به خصوص ایالات متحده آمریکا در قبال ایران و رفع تحریم‌های بین‌المللی، از نگاه عربستان سعودی زمینه‌ای برای برتری دادن به موقعیت ج.ا.ا در منطقه به

حساب آمده و در نتیجه مقابله با چنین وضعیتی این کشور را به سمت اتخاذ رویکرد تهاجمی در قبال ایران ترغیب نموده است. شواهد اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی عربستان سعودی را می‌توان در تغییر موازنه قدرت به نفع خود، برنامه‌ریزی برای افزایش قدرت اقتصادی و نهایتاً کسب مشروعیت بین‌المللی در نظر گرفت. در زمینه تغییر موازنه قوا عربستان سعودی اقداماتی نظیر حمله نظامی به یمن افزایش فشار بر اهرم‌های قدرت ایران در منطقه و نزدیکی به اسرائیل، در رابطه با افزایش قدرت اقتصادی، برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ و کاهش وابستگی خود به نفت و در نهایت به منظور کسب مشروعیت بین‌المللی انجام اصلاحات اجتماعی را در اولویت قرار داده است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقای، سید داوود (۱۳۹۴)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: نشر میزان.
- ۲- ابراهیمی، شهرزاد و اسی، وحید (۱۳۹۵)، «بررسی تاثیر توان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر روابط آن با کشورهای شورای خلیج فارس»، مجله سیاست دفاعی، س ۲۵، ش ۹۷.
- ۳- شیرازی، حبیب‌الله و نیکو، حمید (۱۳۹۳)، «تنگنای امنیتی؛ رفتارشناسی شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، ش ۱۴.
- ۴- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، س ۸، ش ۱.
- ۵- احمدی، حمید و خسروی، افسانه (۱۳۹۵)، «کالبد شکافی تهاجم عربستان به یمن؛ ژئوپلیتیک محیط بحران‌زای داخلی و سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، ش ۴.
- ۶- احمدی، سیروس (۱۳۹۴)، «بازی ژئوپلیتیک عربستان در یمن»، برگرفته از: www.peace.ipsc.org/fa
- ۷- التیامی‌نیا، علی و دیگران (۱۳۹۵)، «بحران یمن بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۵.
- ۸- اهداف عربستان از تشکیل ائتلاف ضد تروریسم (۱۳۹۴)، برگرفته از: www.fararu.com/falnews/255772
- ۹- بخشی، جواد (۱۳۹۱)، «نگاهی به سیاست‌های هسته‌ای شدن کشورهای عربی خلیج فارس»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، www.peace.ipsc.org/fa
- ۱۰- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س ۱، ش ۱.
- ۱۱- تاریخچه انرژی هسته‌ای ایران و جهان، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه (۱۳۸۶).

- ۱۲- ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، «برنامه هسته‌ای کشورهای عربی؛ الگوها و روندها»، پژوهشنامه دفاع مقدس، س ۱، ش ۱.
- ۱۳- جعفری ولدانی، اصغر و امین‌آبادی، سیدمحمد (۱۳۹۵)، «عربستان و معمای یمن»، مجله سیاسی - اقتصادی، ش ۳۰۶.
- ۱۴- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۶)، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۷.
- ۱۵- حافظنیا، محمدرضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۷۷.
- ۱۶- حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۰)، «روابط روسیه و آمریکا و رویکرد آن کشور در برابر رویکرد صلح‌آمیز هسته‌ای ج.ا.ا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۷۴.
- ۱۷- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «تاثیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات سیاسی، س ۲، ش ۸.
- ۱۸- رضایی، نیما (۱۳۹۴)، «ائتلاف بی‌سابقه علیه یمن؛ چشم‌انداز و آینده»، مجله دیپلمات، ش ۲.
- ۱۹- رضایی، روح‌الله (۱۳۸۴)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا، ج ۴، تهران: نشر نی.
- ۲۰- سردار، حمید و موسوی، میرهادی (۱۳۹۴)، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۹، ش ۱.
- ۲۱- صالحی، سیدحمزه و فرازمنش، احسان (۱۳۹۵)، «نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره ۲، ش ۱۴.
- ۲۲- عربستان ائتلاف ضد تروریسم تشکیل داد، برگرفته از: www.ebtekarnews.com?newsid=29075
- ۲۳- عربستان رقابت هسته‌ای را کلید زد (۱۳۹۴)، برگرفته از: www.irdiplomacy.ir
- ۲۴- علت نزدیکی عربستان و اسرائیل ترس مشترک آنها از ایران است (۱۳۹۴)، بازیابی شده از: <http://www.tabnak.ir>
- ۲۵- غرایق زندی، داوود (۱۳۸۷)، ایران و مساله هسته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۶- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، موضوع هسته‌ای ایران به روایت اسناد، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲۷- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۷)، نهضت ملی هسته‌ای، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲۸- غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۷)، برنامه هسته‌ای ایران؛ واقعیت‌های اساسی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲۹- کامل، روح‌الله (۱۳۸۸)، «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، ش ۳۸.
- ۳۰- کرمی، کامران (۱۳۹۱)، «تقابل گفتمانی محافظه‌کاری سعودی با رادیکالیسم سوری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، برگرفته از: www.peace.ipsc.org/fa

- ۳۱- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد سیاست خارجی اوباما»، فصلنامه تحقیقات سیاست بین‌المللی، ش ۲۵.
- ۳۲- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴)، نظریه روابط بین‌الملل براساس سده بیست و یکم، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۳۳- مرادی، عبدالله (۱۳۹۶)، «ارزیابی راهبردی از تلاش کشورهای عربی حوزه خلیج فارس جهت دستیابی به توانمندی هسته‌ای»، برگرفته از: www.tabyincenter.ir
- ۳۴- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۶- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۸)، «سیاستگذاری هسته‌ای ایران در شرایط بازدارندگی منطقه‌ای»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، برگرفته از: www.peace.ipsc.org/fa
- ۳۷- موسوی خلخالی، علی (۱۳۹۴)، «حرف‌های تلخ اوباما برای اعراب حاضر در کمپ دیوید»، برگرفته از: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1947715
- ۳۸- مهدیان، حسین و دیگران (۱۳۹۵)، «تحلیل سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان سعودی در برابر ج.ا.ا در چارچوب نظریه سازه‌نگاری»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۱۴، ش ۵۶.
- ۳۹- نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۹، ش ۳۳.
- ۴۰- نشست اوباما و سران ۶ کشور خلیج فارس در کمپ دیوید (۱۳۹۴)، برگرفته از www.asriran.com/001f2f
- ۴۱- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۷۵.
- ۴۲- هوشمند، حسن (۱۳۹۴)، «چرا اعراب از توافق هسته‌ای ایران می‌ترسند»، برگرفته از: دیپلماسی ایرانی.

لاتین:

- 43- Donaghy, Rori (2016). saudia lobbyist calls for collaborative alliance with Israel. Available at: <http://www.middleeasteye.net/news/saudia-lobbyist-calls-collaborative-alliance-israel-1007577915>
- 44- John, mearsheimer (2001). the tragedy of great power politics"newyork. Norton company2001, p.6.
- 45- Martin, james (2011). iran nuclear choronology, center for non proliferation studies: www.nti.org/may/2011/p567